

سیاست‌های تجاری و ارزی و صادرات غیر نفتی

دکتر اورانوس پریور

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

چکیده

هدف از این مطالعه، تحلیل اثرات سیاست نرخ ارز بر صادرات غیر نفتی با تأکید بر بخش‌های منتخب اقتصادی است. سه بخش اقتصادی کشاورزی، مواد غذایی، نوشابه‌ها و دخانیات و نساجی در مدل بررسی می‌شوند. مقدار تقاضا برای کالاهای صادراتی که از طریق کشورهای دیگر جهان صورت می‌گیرد، با یک تابع با کشش ثابت به دست می‌آید. این تابع، نشان‌دهنده اثرات کوتاه‌مدت سیاست ارزی از طریق سیستم قیمت‌های برون‌زا است. نتایج نشان می‌دهند که کاهش ارزش پول و یارانه، صادرات بخش کشاورزی را بیش از بخش‌های دیگر افزایش می‌دهد.

مقدمه

مسئله تأثیر کاهش ارزش پول بر تراز پرداخت‌های خارجی و صادرات در کشورهای مختلف، موضوع بسیاری از تحقیقات تجارت بین‌الملل بوده است و بخش عمده‌ای از مطالعات مربوط به موضوع مورد بحث نیز به بررسی این مطلب در کشورهای در حال

توسعه اختصاص دارد (بی‌یان آو، ۱۹۹۳؛ بهاگوات ر اُنیتسوکا، ۱۹۷۴). در اکثر این تحقیقات، احتمال کاهش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای کوچک به دنبال افزایش نرخ ارز ضعیف دانسته شده و علت آن نیز قیمت‌پذیری این‌گونه کشورها در عرصه تجارت بین‌الملل عنوان شده است.

سؤال این است که آیا سیاست‌های تجاری و ارزی می‌توانند بر قیمت کالاهای صادراتی یک کشور در خارج تأثیر بگذارند؟

گرچه در تئوری‌های تجارت، شرط رقابت کامل وجود دارد، اما در بسیاری از تحقیقات نشان داده شده است که در مورد تعداد زیادی از کالاها در بازار جهانی شرایط رقابت ناقص وجود دارد. یکی از علت‌های این امر، وجود قیمت‌های متفاوت در کشورهای مختلف برای کالاهای مشابه است. همچنین در تحقیقاتی که در آنها مجموعه‌ای از کشورهای در حال توسعه بررسی شده‌اند، نظیر مطالعات مگی و هوتاکر (۱۹۶۹) و خان (۱۹۷۴)، نشان داده شده که در بسیاری از موارد، تقاضا برای کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه در مقایسه با تغییرات قیمت جهانی این کالاها، باکاهش است و کاهش قیمتی تقاضا برای کالاهای صادراتی این‌گونه کشورها در سطح معنی‌دار غیرصفر و منفی است؛ و این بدان معناست که با کاهش قیمت کالاهای صادراتی، مقدار تقاضای جهانی برای آنها افزایش می‌یابد.

جایگاه صادرات غیرنفتی ایران

در مورد کالاهای صادراتی باید به این نکته توجه شود که بخش‌های اقتصادی ایران، ویژگی‌های یکسانی ندارند. تصاویر آماری نشان می‌دهد که در ایران به‌طور کلی دو دسته کالاهای صادراتی وجود دارد: یک دسته از آنها که در قالب بخش‌های کشاورزی، و مواد خوراکی، نوشابه و دخانیات و نیز بخش نساجی، پوست و چرم قابل بررسی‌اند، از قدرت رقابت در بازار جهانی برخوردارند و تقاضای خارجی برای آنها نسبت به

تغییرات قیمت حساس است؛ دسته دیگر کالاهایی هستند که مقدار صادرات آنها قابل توجه نیست و سهم آنها در صادرات گروه‌های مشابه کالاهایی که از کشورهای دیگر در بازار جهانی عرضه می‌شوند، ناچیز است. با نگاهی به آمار صادرات و نوع کالاهای دسته دوم می‌توان ملاحظه کرد که این گروه از کالاها به‌طور مداوم به خارج صادر نمی‌شوند و آنها را نمی‌توان در جرگه کالاهایی دانست که در بازار جهانی، قدرت رقابت داشته باشند.

آمار بازرگانی خارجی، نشان‌دهنده آن است که سهم صادرات غیرنفتی نه تنها نسبت به کل حجم صادرات جهانی، بلکه در مقایسه با کل ارزش صادرات کشور ناچیز است. در خصوص کالاهای صنعتی، سهم ایران در بهترین حالت از صادرات گروه‌های مشابه کالاهایی که از کشورهای دیگر در بازار جهانی عرضه می‌شوند، کمتر از 0.1% درصد است. این مطلب در مورد محصولات معدنی نیز صادق است؛ برای مثال، ایران طی سال‌های نیمه اول دهه ۱۹۹۰، کمتر از ۲ درصد از صادرات مس جهان را در اختیار داشته است. طی همین سال‌ها این کشور از مجموع صادرات «پوست و چرم» و «ادویه» به ترتیب ۲ و $2/7\%$ درصد از کل آمار جهان و از صادرات «میوه‌های تازه و خشک» و «سبزیجات خشک» نیز به ترتیب حدود ۲ و $1/1\%$ درصد از کل آمار جهانی را به خود اختصاص داده است. گرچه تصاویر آماری نشان‌دهنده سهم ناچیز ایران از صادرات جهانی است، اما در مورد یکایک کالاهای صادراتی از نوع کشاورزی و سنتی و مقایسه آمار ایران با آمار صادرات جهانی ملاحظه می‌شود که جایگاه کشور در بازارهای خارجی از وضعیت بهتری برخوردار است. بالابودن سهم صادرات کالاهایی نظیر فرش، پسته، زعفران، خرما، کشمش و امثال آن در بازار جهانی، نمایانگر آن است که کشور ایران در مورد این دسته از کالاها از قدرت رقابت نسبی برخوردار است و این امر می‌تواند موجب شود که با اتکا به مدیریت و برنامه‌ریزی دقیق و در صورت کاهش قیمت کالاهای صادراتی در خارج، سهم بیشتری از بازار جهانی به ایران اختصاص یابد. آمار

ارائه شده در جدول ۱ نشان دهنده آن است که از یک سو تعداد کشورهای صادرکننده کالاهای مورد بحث در خارج محدود است و از طرف دیگر ایران در زمینه صدور این محصولات از قدرت رقابت برخوردار است. زیرا با توجه به محدود بودن تعداد کشورهای عرضه کننده و بالابودن سهم کشورهای صادرکننده در بازار، شرایط رقابت کامل و در نتیجه، شرط قیمت پذیر بودن عرضه کنندگان از بین می رود.

اما در کنار این مطلب، باید به چند نکته مهم نیز توجه شود که نشان دهنده درجه آسیب پذیری کالاهای سنتی و کشاورزی در عرصه رقابت جهانی است. یکی از مهم ترین این نکته ها آن است که تعداد محصولات صادراتی ایران از نظر اقلام کالایی بسیار محدود است؛ و نکته مهم دیگر آن است که این گونه کالاها به شدت تحت تأثیر شرایط بازار جهانی قرار دارند و مقدار تقاضا برای آنها به سرعت ممکن است تغییر کند. این

جدول ۱. وضعیت کالاهای عمده صادراتی ایران طی سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ (به درصد)

کالا	بخش های مربوطه	تعداد کشورهای صادرکننده	سهم ایران از تولید جهانی	سهم کالا از صادرات غیرنفتی	
				سهم کالای از صادرات بخش	سهم کالا از صادرات
				۷۳	۷۵
فرش	نساجی، پوست و چرم	۱۱	۳۱	۴۴	۵۳
پسته	کشاورزی و مواد خوراکی	۶	۶۰	۸/۱	۱۳
زعفران	کشاورزی و مواد خوراکی	۸	۶۰	۲/۱۷ و ۱/۸	...
کشمش	کشاورزی و مواد خوراکی	۴	۵	۵/۲ و ۲/۹	۱/۱
خرما	کشاورزی و مواد خوراکی	۶	۱۴	۸/۹ و ۵/۸	۱۳
زیره	کشاورزی و مواد خوراکی	۶	۴۰	۴	...
برگه	کشاورزی و مواد خوراکی	۷	۵	۲	...

منابع: ۱. آمار بازرگانی خارجی ایران، گمرک جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۵؛

۲. مرکز توسعه صادرات، آمار صادرات خشکیار به کشورهای واردکننده؛

نکته را به کمک نوسانات زیاد حجم صادرات کالاهای سنتی و کشاورزی می‌توان ملاحظه کرد. درخصوص دیگر کالاهای صادراتی کشور نیز وضعیت کم و بیش مشابهی وجود دارد؛ برای مثال، در آمار بازرگانی خارجی کشور، کالاهایی نظیر پودرهای شونده یا کفش‌های پلاستیکی به‌طور متناوب به‌عنوان صادرات بخش محصولات شیمیایی درج شده‌اند. همچنین از سال ۱۹۹۱، مشتقات هیدروکربن‌ها و بوتان نیز که مقدار آنها بسیار کم است، به صادرات این بخش افزوده شده است. در بخش صنایع و معادن فلزی و معادن غیرفلزی هم انواع محصولات اعم از صنعتی و معدنی وجود دارد. ولی در طی سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰، تنها کالاهایی که به‌طور مداوم صادر شده، کلوخه‌های کانی است. در طول این سال‌ها، گاهی صادرات چدن و گاهی صادرات مس به‌طور متناوب وجود داشته است. فقط از سال ۱۳۶۹ به بعد است که هر سه کالای فوق به‌طور دائم در آمارهای صادراتی این بخش قرار گرفته است. از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، کالاهای جدیدی مانند دیسک‌ها و نوارهای صوتی، مولیبدن، چینی و تعداد دیگری کالا به آمار صادرات بخش صنعت و معدن اضافه شده که سهم این اقلام از کل صادرات جهانی بسیار ناچیز است و با توجه به عرضه‌کنندگان زیادی که در دنیا وجود دارد، اساساً بازار این‌گونه کالاها در شرایط رقابت کامل است.

سیستم معادلات

از آنجا که کالاهای صادراتی کشور، ویژگی یکسانی ندارند، سیستم معادلات در این مطالعه، مبنای تعیین مقدار کشتش قیمتی تقاضای جهانی برای کالاهای صادراتی در بخش‌های مشخصی است که تقاضا برای آنها نسبت به تغییرات قیمت حساس است. در نتیجه، این ضرایب فقط برای سه بخش ۱. کشاورزی، ۲. مواد خوراکی، نوشابه‌ها و دخانیات، و ۳. نساجی، پوست و چرم قابل تخمین است. فرش، مهم‌ترین کالای صادراتی بخش نساجی، پوست و چرم است؛ و سهم این کالا از کل صادرات بخش

مزبور در اکثر سال‌ها حدود ۹۰ درصد بوده است. برای محاسبه ضرایب تابع تقاضا برای کالاهای صادراتی در سه بخش مورد بحث و تعیین مقدار تأثیرپذیری صادرات بخش‌های مذکور، از روابط ریاضی (۱) و (۲) استفاده شده است. در رابطه (۱) که قیمت کالاهای صادراتی را در داخل نشان می‌دهد، PE_i قیمت کالاهای صادراتی بخش (i) به ارزش ریال و PWE_i شاخص قیمت همان کالاها در خارج به ارزش دلار است. این شاخص برای سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۵، به روش لاسپیر محاسبه شده است. شاخص قیمت کالاهای صادراتی هر بخش در خارج نیز با استفاده از آمار بازرگانی خارجی و تعیین ارزش هر واحد کالاهای صادراتی و تعیین سال ۱۳۶۹ به عنوان سال پایه محاسبه شده است. S_i هم نشان‌دهنده نرخ یارانه‌ی صادرات برای هر یک از بخش‌ها است. ER نیز نرخ ارز است.

$$PE_i = PWE_i (1 + S_i) \cdot ER, \quad PE_i > PD_i \quad (1)$$

به کمک این رابطه می‌توان میزان تغییر در قیمت کالاهای صادراتی را به دنبال تغییرات نرخ ارز و یا تغییر در نرخ یارانه به صادرات تعیین کرد و سپس به کمک رابطه (۲)، میزان تغییر در تقاضا برای کالاهای صادراتی بخش‌های مورد نظر را به دست آورد. در حالت کلی، اگر PE_i - قیمت کالاهای صادراتی بخش (i) - بیش از PD_i - قیمت همان کالاها در داخل - باشد، باید همه کالاهای تولیدشده در داخل، به خارج صادر شوند و کالاهای مزبور در داخل عرضه نشوند. این قاعده در صورتی وجود دارد که اولاً کالاهای بخش (i) در بازار جهانی مورد تقاضا باشند و ثانیاً بازار داخلی بتواند نیازهای خود را به طور کامل از طریق جایگزین کردن کالاهای دیگر تأمین کند. این روند علی‌القاعده نمی‌تواند به طور مداوم وجود داشته باشد؛ زیرا با صادرات کالاهای بخش (i)، قیمت داخلی کالاهای مزبور آنقدر افزایش می‌یابد که PD_i و PE_i مساوی

می‌شوند. برطبق این رابطه، در صورتی که قیمت کالاهای تولیدشده در داخل افزایش یابد، برای ثابت ماندن صادرات باید قیمت کالاهای صادراتی به ریال به همان میزان افزایش یابد؛ که این امر، به کاهش قدرت رقابت در بازار جهانی منجر می‌شود، زیرا برای افزایش PE_i باید PWE_i که قیمت کالاهای صادراتی به ارزش دلار است، افزایش یابد. همچنین اگر هزینه تولید کالاهای تجاری افزایش یابد، قدرت رقابت کشور در بازار جهانی برای صادرات آن کالاها کاهش پیدا می‌کند؛ و به کمک ضریب کشش قیمتی تقاضا برای کالاهای صادراتی در خارج می‌توان نشان داد که در صورت کاهش قیمت کالاهای صادراتی در خارج، مقدار تقاضا به چه میزان ممکن است افزایش یابد. به عبارت دیگر، برای بررسی تأثیر سیاست‌های تجاری و ارزی بر مقدار صادرات در هر بخش باید کشش قیمتی تقاضای جهانی برای کالاهای صادراتی محاسبه شود. این ضریب را می‌توان به کمک معادله (۲) محاسبه کرد:

$$E_i = e_i \left[\frac{WP_i}{WPE_i} \right] \lambda_i \quad (2)$$

معادله (۲)، یک تابع تقاضای جبرانی است که از شرط به حداقل رساندن بودجه مصرف‌کنندگان با توجه به سطح ثابت مطلوبیت به دست می‌آید. کالاهای صادراتی بخش (i)، یکی از اجزای تشکیل دهنده تابع مطلوبیت جهانی است. در صورتی که کالاهای صادراتی سایر کشورهای جهان را یکجا در نظر بگیریم، تابع تقاضای جبرانی برای کالاهای صادراتی کشور در بخش (i) از معادله‌های (الف - ۱) تا (الف - ۷) به دست می‌آید. در این معادله‌ها، WE_i تولیدات بخش (i) است که از کشورهای دیگر به بازار جهانی صادر می‌شود، WP_i شاخص قیمت جهانی کالاها، E_i صادرات کشور و WPE_i شاخص قیمت کالاهای صادراتی کشور در خارج است.

$$\text{Min } \lambda_i = WE_i \cdot WP_i + E_i \cdot WPE_i \quad (\text{الف} - 1)$$

$$\text{s.t. } U = U(WE_i, E_i) \quad (\text{الف-۲})$$

$$V = WE_i \cdot WP_i + E_i \cdot WPE_i + \lambda[U - U(WE_i, E_i)] \quad (\text{الف-۳})$$

$$\frac{dv}{dWE_i} = WP_i - \lambda \frac{du}{dWE_i} = 0 \quad (\text{الف-۴})$$

$$\frac{dv}{dE_i} = WPE_i - \lambda \frac{du}{dE_i} = 0 \quad (\text{الف-۵})$$

$$\frac{dv}{d\lambda} = U - U(WE_i, E_i) = 0 \quad (\text{الف-۶})$$

$$E_i = F\left(\frac{WP_i}{WPE_i}\right) \quad (\text{الف-۷})$$

معادله (الف-۷)، تابع تقاضای جهانی برای کالاهای صادراتی کشور است. ضریب قیمت نسبی در معادله مزبور، حساسیت تقاضای جهانی برای صادرات کشور در بخش (i) را نشان می‌دهد که در شرایط رقابت کامل باید مثبت باشد. فرم قابل حل رابطه (الف-۷) به صورت معادله (۲) در مدل معرفی شده که مبنای تعیین کشش قیمتی تقاضا برای کالاهای صادراتی در بخش‌های مشخصی از اقتصاد ایران است که تقاضای جهانی برای آنها نسبت به تغییرات قیمت حساس است. در نتیجه، این ضرایب فقط برای بخش کشاورزی، بخش مواد خوراکی، نوشابه‌ها و دخانیات و بخش نساجی پوست و چرم قابل تخمین است. آمارهای مورد نیاز برای محاسبه ضرایب کشش عبارت‌اند از شاخص قیمت کالاهای صادراتی بخش (i) در خارج، شاخص قیمت جهانی کالاهای بخش مزبور و ارزش صادرات هر بخش به قیمت ثابت. ضرایب معادله (۲) به کمک آمارهای سری زمانی مربوط به سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۵ در سه بخش مورد بحث محاسبه شده‌اند. در مورد بخش کشاورزی در معادله مزبور برای متغیر WP_i از آمار سری زمانی شاخص قیمت جهانی کالاهای کشاورزی و مواد خام استفاده شده است. در بخش مواد خوراکی نیز از شاخص قیمت جهانی کالاهای صادراتی مواد خام و همچنین شاخص قیمت تنباکو و نوشابه‌ها، و در بخش نساجی، پوست و چرم برای متغیر WP_i از شاخص قیمت جهانی

کالا‌های پوست، چرم و منسوجات استفاده شده است.

از آنجا که رابطه (۲)، رابطه‌ای غیرخطی و در پارامترها خطی است، با تبدیل آن به یک تابع لگاریتمی خطی می‌توان آن را به روش مستقیم حل کرد؛ که شکل کلی آن، رابطه (۲-۱) است. در خلال سال‌های مورد مطالعه، به دلیل جنگ، سیاست‌های تجاری و ارزی مختلفی به کار گرفته شده است. این سیاست‌ها و نیز شرایط اقتصادی، طبیعتاً بر صادرات کالاها در بخش‌های مختلف اقتصادی تأثیر گذاشته که برای تعیین این تأثیرها، از متغیر مجازی برای سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۲ استفاده شده است. این متغیر به شکل DU در معادله معرفی شده است.

$$\text{Log}E_i = \alpha_{0i} + \alpha_{1i} \text{Log}\left(\frac{WP_i}{WPE_i}\right) + \alpha_{2i}DU \quad (2-1)$$

حل معادله (۲-۱) برای بخش کشاورزی نشان‌دهنده آن است که ضریب متغیر توضیحی که به صورت نسبت شاخص قیمت جهانی به شاخص قیمت کالا‌های صادراتی تعریف شده، در سطح معنی‌دار مثبت و معادل ۲/۱۷ است؛ و متغیرهای توضیحی در مجموع تا ۸۵ درصد از تغییرات تقاضا برای کالا‌های صادراتی را در بخش مزبور توضیح می‌دهند. به همین ترتیب می‌توان با حل معادله (۲-۱) برای بخش مواد خوراکی، نوشابه‌ها و دخانیات و نیز بخش نساجی، پوست و چرم، میزان کشش قیمتی تقاضا برای کالا‌های صادراتی در بخش‌های مورد بحث را محاسبه کرد. نتایج برآوردها، در جدول ۲ درج است.

محاسبات مربوط به بخش مواد خوراکی، نوشابه‌ها و دخانیات، نشان‌دهنده آن است که کشش قیمتی تقاضا برای کالا‌های صادراتی این بخش ۰/۹۸ است؛ و شرایط اقتصادی و سیاست‌های تجاری و ارزی، اثرات منفی و معنی‌داری بر صادرات این بخش داشته‌اند. در مجموع، نتایج نشان می‌دهند که متغیرهای توضیحی در تابع تا ۹۱ درصد از تغییرات صادرات در این بخش را می‌توانند توضیح دهند.

جدول ۲. نتایج حاصل از تخمین تابع تقاضا برای کالاهای صادراتی بخش های اقتصادی

F	DW	R ^۲	α_{2i}	α_{1i}	α_{0i}	بخش های اقتصادی
۲۹/۴	۲/۳	۰/۸۵	۰/۴۳ (۱/۴۳)	(۲/۱۷) (۶/۵)	۱/۲۳ (۵/۶)	کشاورزی
۵۶/۸	۲/۵	۰/۹۱	-۰/۸۳ (-۳/۴۴)	۰/۹۸ (۱۰/۵۵)	-۰/۸۳ (-۰/۸۵)	مواد خوراکی، نوشابه ها و دخانیات
۳۱/۱	۱/۹۸	۰/۸۷	-۰/۰۵ (-۱/۳۹)	۰/۸۹ (۵/۵۸)	۲/۳ (۳/۰۷)	نساجی، پوست و چرم

اعداد داخل پرانتز، مقدار آماره t را نشان می دهند.

با تخمین ضرایب معادله (۱-۲) برای بخش نساجی، پوست و چرم می توان نتیجه گرفت تابع تقاضا برای کالاهای صادراتی این بخش نسبت به تغییرات قیمت نسبی باکشش است؛ و متغیرهای توضیحی به کاررفته در مدل، تا ۸۷ درصد از تغییرات تقاضا برای کالاهای صادراتی را توضیح می دهند. ان و مقامات محلی (۱۳۸۵: ۵۸) از مقایسه نتایج به دست آمده در سه بخش مزبور می توان ملاحظه کرد که حساسیت قیمتی تقاضا برای کالاهای صادراتی در بخش کشاورزی بیش از بخش های دیگر است و پس از آن به ترتیب بخش مواد خوراکی، نوشابه ها و دخانیات و بخش نساجی، پوست و چرم قرار دارند. این بدان معناست که با اجرای سیاست های ارزی و تجاری و در صورتی که امکان کاهش قیمت کالاهای صادراتی در خارج فراهم شود، افزایش صادرات کالاها در سه بخش مورد بحث را می توان مشاهده کرد. در این شرایط می توان ادعا کرد که سیاست به کار گرفته شده ضمن آنکه بخشی از منافع را به مصرف کنندگان خارجی انتقال داده، سبب افزایش قدرت رقابت در بازار جهانی شده است. اما شرط تحقق این امر آن است که به دنبال افزایش قیمت ارز، شاخص قیمت کالاهای تولید و

مصرف‌شده در داخل با شدت زیاد افزایش نیابد. آمار موجود در جدول نشان می‌دهد که این قاعده کلی در ایران وجود نداشته است. افزایش نرخ ارز، افزایش هزینه تولید و در نتیجه افزایش شاخص قیمت کالاهای تولیدشده در داخل را به دنبال داشته است. همچنین افزایش شاخص قیمت کالاهای وارداتی، با کاهش مقدار تقاضا برای واردات و کاهش عرضه کالاها در داخل همراه است؛ که این امر، به نوبه خود به افزایش قیمت کالاها در داخل کشور منجر شده است.

جدول ۳. مقایسه شاخص قیمت عمده‌فروشی گروه‌های عمده و گروه‌های اصلی کالاها (۱۳۶۹=۱۰۰)

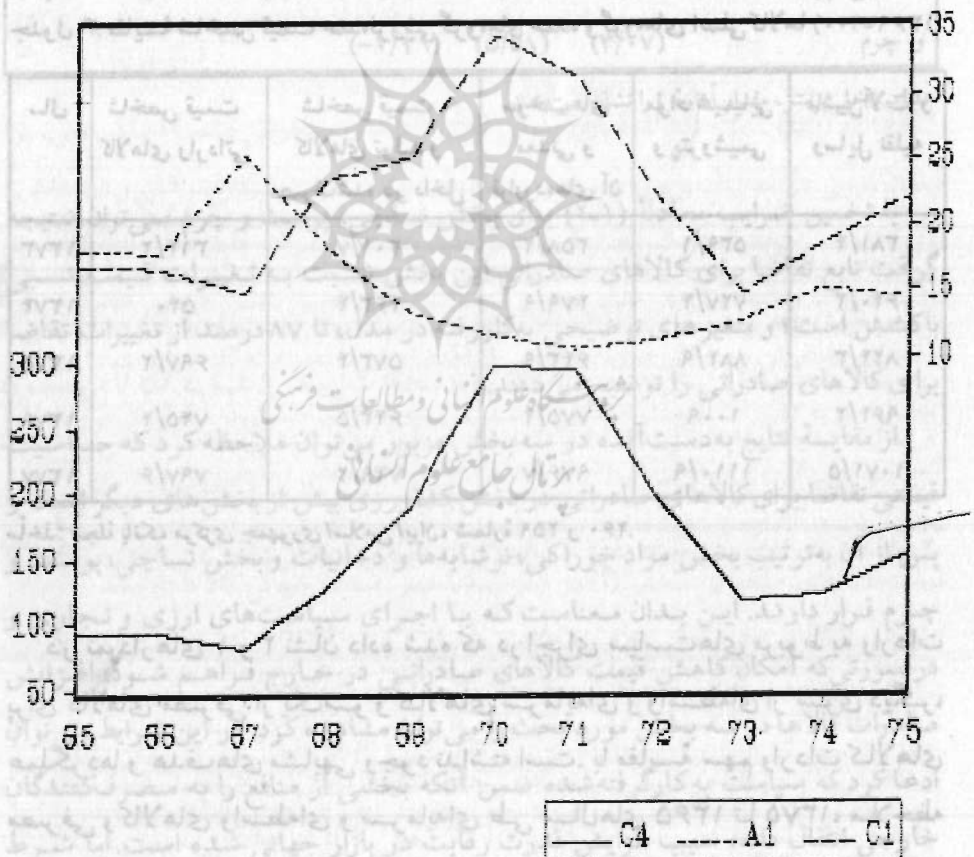
سال	شاخص قیمت کالاهای وارداتی	شاخص قیمت کالاهای تولید و مصرف‌شده در داخل	سوختهای معدنی و فزاینده‌های آن	مواد شیمیایی و پتروشیمی	ماشین‌آلات و وسایل نقلیه
۱۳۷۳	۳۱۴/۲	۳۰۱/۷	۳۵۸/۲	۵۳۹/۱	۳۸۱/۴
۱۳۷۴	۵۴۰	۴۶۳/۴	۴۷۹/۹	۷۲۷/۴	۶۴۰/۲
۱۳۷۵	۶۹۷/۲	۵۷۳/۴	۶۴۳/۹	۸۸۴/۹	۸۲۴/۳
۱۳۷۶	۷۴۵/۴	۶۴۳/۵	۷۷۵/۲	۱۰۰۹	۹۶۴/۲
۱۳۷۷	۷۹۷/۶	۷۴۹/۲	۹۷۶/۷	۱۱۱۰/۹	۱۰۷۱/۵

مأخذ: مجله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۵۹ و ۲۶۰.

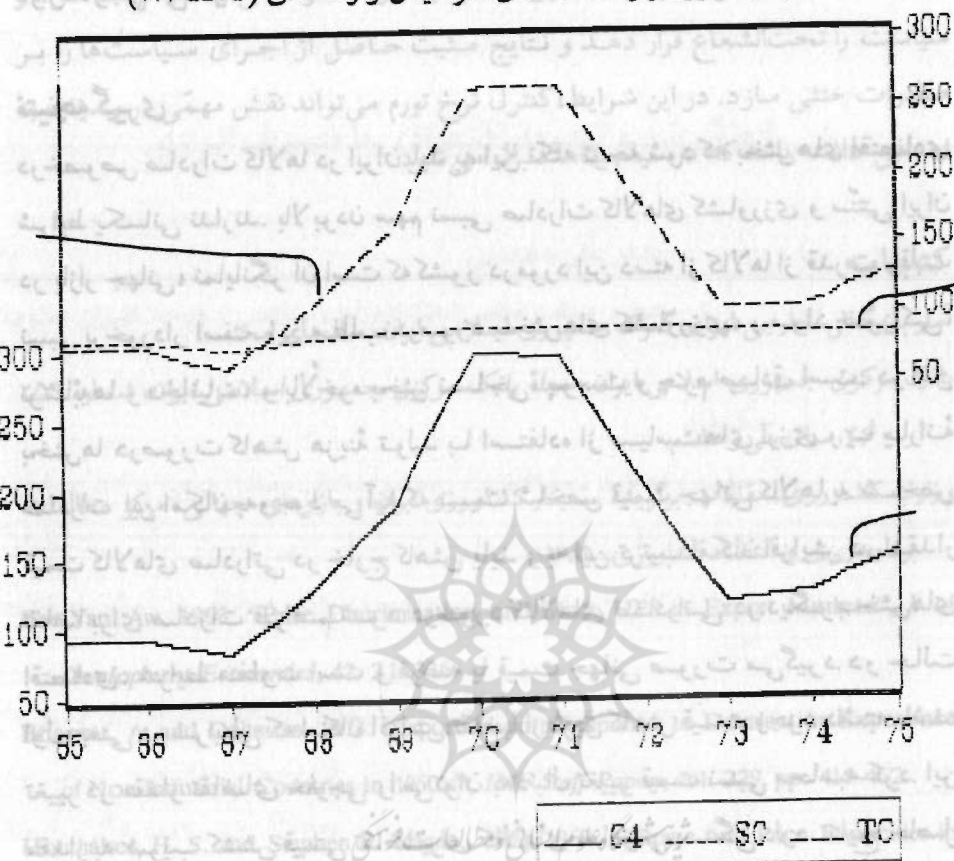
در نمودارهای ۱ و ۲ نشان داده شده که در اجرای سیاست‌های مربوط به واردات برای کالاهای مصرفی از یک سو و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از سوی دیگر، عملکردها و هدف‌های مشابهی وجود نداشته است. با مقایسه سهم واردات کالاهای مصرفی و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، ملاحظه می‌شود که سهم واردات کالاهای مصرفی از کل منابع ارزی جهت واردات، نوسانات بیشتری داشته و این بدان معناست که روند واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای با

روند منابع ارزی هماهنگ تر بوده است. در مورد واردات کالاهای مصرفی، ثبات نسبتاً بیشتری مشاهده می‌شود؛ که علت آن را باید در واردات کالاهای اساسی و سیاست سهمیه‌بندی این‌گونه کالاها که عمدتاً از نوع مصرفی هستند، جست‌وجو کرد. این نکته نشان می‌دهد که افزایش نرخ ارز، تأثیر بیشتری بر واردات و عرضه کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌گذارد که این امر به‌طور طبیعی تولیدات را در داخل کشور کاهش و در نتیجه هزینه تولید و قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب افزایش آنها می‌شود.

نمودار ۱. روند واردات کالاهای مصرفی (۷۵-۱۳۶۵)



نمودار ۲. روند واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای (۱۳۶۵-۷۵)



مقایسه شاخص قیمت عمده‌فروشی سوخت‌های معدنی و فراورده‌های آن، مواد شیمیایی و پتروشیمی و همچنین ماشین‌آلات و وسایل نقلیه با کل شاخص قیمت کالاهای وارداتی و کالاهای تولید و مصرف شده در داخل، این نکته را به خوبی نشان می‌دهد. روند افزایش شاخص قیمت این نوع کالاها که عمدتاً به عنوان کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در تولید به کار گرفته می‌شوند، نمایانگر روند افزایش هزینه تولید در کشور است. این مطلب به معنای کاهش قدرت رقابت در عرصه تجارت بین‌الملل است؛ به گونه‌ای که افزایش هزینه تولید عملاً مانع کاهش قیمت کالاهای صادراتی در

بازار خارجی می شود.

نتیجه گیری

درخصوص صادرات کالاها در ایران باید به این نکته توجه شود که بخش های اقتصادی شرایط یکسانی ندارند. بالا بودن سهم نسبی صادرات کالاها در کشاورزی و سنتی ایران در بازار جهانی، نمایانگر آن است که کشور در مورد این دسته از کالاها از قدرت رقابت نسبی برخوردار است. این مطلب در مورد بخش های کشاورزی، و مواد خوراکی، نوشابه ها و دخانیات، و بالأخره بخش نساجی، پوست و چرم صادق است. در این بخش ها در صورت کاهش هزینه تولید با استفاده از سیاست های ارزی و یا یارانه صادرات این امکان به وجود می آید که نسبت شاخص قیمت جهانی کالاها به شاخص قیمت کالاها در صادراتی در خارج کاهش یابد و به این ترتیب امکان افزایش در مقدار تقاضا برای صادرات فراهم شود. در مورد کالاها در صادراتی در دیگر بخش های اقتصادی، شرایط متفاوت است و عرضه با قیمت جهانی صورت می گیرد. در حالت اول، یعنی در شرایطی که امکان افزایش تقاضا از طریق کاهش قیمت وجود داشته باشد، تغییر در مقدار تقاضای خارجی را می توان به دنبال تغییر قیمت نسبی محاسبه کرد. این مقدار به ضریب کشش قیمتی تقاضا برای کالاها در صادراتی بستگی دارد. نتایج حاصل از محاسبات، نشان دهنده آن است که در قالب یک مدل ایستا، افزایش نرخ ارز می تواند مقدار تقاضا برای کالاها در صادراتی را در سه بخش مزبور افزایش دهد؛ که در این میان، محصولات بخش کشاورزی بیشترین میزان تغییر در صادرات را دارد و علت این امر، بالا بودن کشش قیمتی تقاضا برای کالاها در صادراتی در این بخش است. از نظر شدت تأثیرپذیری، بخش های مواد خوراکی و نساجی به ترتیب در رتبه های دوم و سوم قرار دارند. باید در نظر داشت که سیاست های تجاری و ارزی، مقدار عرضه کالاها در ترکیبی در داخل را تغییر می دهند؛ که این امر، با تغییر شاخص قیمت کالاها در تولید و

مصرف‌شده در داخل همراه است. این مطلب به نوبه خود می‌تواند اثرات هر دو سیاست را تحت‌الشعاع قرار دهد و نتایج مثبت حاصل از اجرای سیاست‌ها را بر صادرات خنثی سازد. در این شرایط، کنترل نرخ تورم می‌تواند نقش مهمی در رسیدن به اهدافی داشته باشد که در سیاست‌ها دنبال می‌شود.

کتابنامه

- آمار بازرگانی خارجی ایران، گمرک جمهوری اسلامی ایران، سال‌های مختلف.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مجله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۵۹ و ۲۶۰، سال سی‌وهشتم.
- وزارت کشاورزی، مقالات برگزیده سمینار کشاورزی ایران و بازارهای جهانی، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۵.
- Bee-Yan Aw. 1993. "Price Discrimination and Mark UPS in Export Markets", *J. of Development Economics*, 42: 315-336.
- Bhagwat, A. and Onitsuka. 1974. "Export-Import Responses to Devaluation Experience of Non-Industrial Countries in 1960's", *IMF Staff Papers*, vol. 229, pp. 414-462.
- Houthaker, H. S. and Stephen P. Magee. May 1969. "Income and Price Elasticities in World Trade", *Rev. of Economics and Statistics*, vol. 51, pp. 111-125.
- IMF, International Financial Statistics, *Yearbook*, 1994.
- Khan, S. Mohsin. 1974. "Export-Import Demand in Developing Economics", *IMF Staff Papers*, vol. XXI, No. 3.